



انقلاب «شاه و مردم»

رستاخیز نژاد ایرانی و «شاهنشاهی ایران»

انقلاب «ششم بهمن»

رستاخیز پیروز، نژاد ایرانی و «شاهنشاهی ایران»

پیشگفتار

همه ساله، در آستانه روز پر شکوه ششم بهمن، لازم است به منظور بزرگداشت و پاسداری راستین انقلاب اجتماعی ایران که به نام انقلاب «شاه و مردم» مشهور گشته است، آنچه را در این مدت، یعنی از بهمن ماه ۱۳۴۱ تاکنون (۱۳۴۷)، بر ما گذشته است به طور اجمال مورد بررسی قرار دهیم و در ضمن آن کوششهای حزب پان ایرانیست را مورد ارزیابی قرار دهیم تا بهتر و دقیق تر بتوانیم وظایف آینده خود را در نظر مجسم سازیم.

هنگامی که اصول شش گانه انقلاب به تصویب ملی گذارده شد، حزب پان ایرانیست تصمیم گرفت تا با عزمی راسخ بدان پاسخ «آری» گوید و نیز در همان هنگام نظرات انتقادی و تکمیلی خود را طی رساله‌ای انتشار داد و در ضمن این رساله مسیر آینده تحولات را بر اساس حکمت ناسیونالیسم ترسیم نمود. ما در آن زمان اعلام داشتیم از آنجا که انقلاب تاریخی ششم بهمن بستری جز ناسیونالیسم ایران ندارد بنابراین نمی‌تواند در مسیر آینده خود از راهنمایی‌هایی که حاصل ژرف

اندیشی ناسیونالیستی است بدور باشد مگر آنکه در جهت انحرافی قرار گیرد و برای آنکه به منظور نظارت بر چگونگی سیر انقلاب ضوابطی به دست داده باشیم شمه‌ای از استنتاج‌های خود را پیرامون تحولات بعدی بیان داشتیم.

از جمله در قسمتی از رساله‌ی نظرات انتقادی و تکمیلی حزب پان ایرانیست در باره لوایح شش گانه، چاپ ۱۳۴۱، چنین می‌خوانیم:

« بنابراین قبل از هر چیز حزب پان ایرانیست به خاطر آنکه موضوع تقسیمات ارضی را در ایجاد این تحول، بسیار موثر می‌داند، و به خاطر آنکه شدیداً معتقد به لزوم ایجاد تحول و تغییر شکل جامعه روستایی ایران می‌باشد، عقیده داشت باید در امر تصویب ملی شرکت نمود و پاسخ آری داد.

نکته مهم دیگر این است که به دنبال تحولات اخیر و به ویژه با تقسیم اراضی خلع ید از مالکان بزرگ وسیع‌ترین توده‌های مردم ایران که تا کنون به علت وضع خاص سیستم مالکیت بزرگ در میدان مبارزات اجتماعی سهمی و پایگاهی نداشتند، آزاد شده و به هر حال در مبارزات اجتماعی آینده ایران نقش بسیار موثری را به عهده خواهند داشت. از نظر استقبال مبارزات اجتماعی این وسیع‌ترین توده‌های ملت ایران اکنون تازه نفس و دارای امید و آرزوی بسیار توام با اطمینان به پیروزی می‌باشند، به خصوص که این نیروی متحرک عظیم با نیروی توده‌های وسیع کارگری که از آن حالت رکود چندین سال گذشته خارج شده و به صورت توده‌های متحرک جدیدی در آمده‌اند هم دوشی بسیار یافته است.

برای سازمان‌های سیاسی که جنبش‌های اجتماعی را رهبری می‌کنند و روح مبارزات سیاسی را به جامعه ما می‌دمد برقراری ارتباط با این توده‌های وسیع دهقانی و کارگری از مهمترین وظایف آنان و حتمی‌ترین روش و تاکتیکی بود که باید رهبری این سازمانهای سیاسی مورد نظر قرار می‌دادند.

آیا چه کسانی روستاهای آزاد شده را به مبارزات اجتماعی رهنمون خواهند شد؟ چه کسانی توده‌های وسیع دهقان و کارگر را که اکنون به صورت عوامل فعال مبارزات اجتماعی در آمده‌اند به میدان مبارزات سیاسی هدایت خواهند کرد..؟ اینها است جهاتی که باید سازمانهای سیاسی موقعیت را درک می‌کردند و با ارزیابی درست نسبت به تحولاتی که در کشور ما رخ داده و یا در

شرف وقوع است در اتخاذ روشهای خود این توده‌های عظیم آزاد شده دهقانی و توده‌های وسیع و متحرک کارگری را به حساب می‌آوردند».

درستی این ارزیابی در سالهای بعد آشکار شد و حزب پان ایرانیست که به علت شرکت قاطع خود در تصویب ملی ششم بهمن توانسته بود ارتباط معنوی خود را با انبوه کشاورزان و کارگران مداومت بخشد طی سالهای بعد از ۱۳۴۱ توانست در شهرها و روستاهای بسیار ضمن صدها میتینگ و کنفرانس با مردم آزاده و ایران پرست سخن گوید و سازمانهای حزبی خود را بیش از پیش گسترش بخشد و این گسترش سازمانی را وسیله جدیدی برای بیان و توجیه ناسیونالیستی انقلاب اجتماعی ایران قرار دهد. در قسمت نخستین این کتاب، بنام رستاخیز شاه و مردم، شما در فشرده سخنان سرور محسن پزشکیور رهبر حزب پان ایرانیست نمونه جامعی از گفتاری را می‌یابید که طی این مدت با صدها هزار از مردم ایران زمین از سوی گویندگان حزب پان ایرانیست در میان گذارده شده است.

بحث دقیق نتایج کارهای انجام شده، و راهنمایی‌های ناسیونالیستی برای آینده نیز از طرف حزب پان ایرانیست از همان آغاز کار شروع شد، از جمله آنکه در رساله مورد اشاره به عنوان پیشنهاد تکمیلی این مطالب را می‌خوانیم:

«پیشنهاد ما در این مورد برای مفید ساختن لایحه سهمیم کردن کارگران در سود کارخانه‌ها و تکمیل نتایج آن مبنی بر ایجاد هر چه سریعتر یک بورس صنعتی دولتی است.

این بورس صنعتی که یک دستگاه رهبری مرکزی صنایع ایران به شمار خواهد رفت، سرمایه اولیه‌اش از طریق ارزیابی کلیه واحدهای صنعتی کشور (اعم از دولتی، خصوصی و مختلط) تامین خواهد شد، و این بورس مرکز موثری برای تامین اعتبارات صنعتی خواهد گردید و مدیران صنایع خواهند توانست در موقع لزوم برای توسعه کارخانه‌های خود مقداری از سهام کارخانه را در اختیار بورس بگذارند و تحصیل اعتبار بنمایند.

با این سیستم وسیله مطمئنی برای جلوگیری از ایجاد اعتبارات واهی که خطرات آن از لحاظ اقتصادی بر هیچ کس پوشیده نیست به وجود خواهد آمد.

برای این بورس صنعتی سهام ارزان قیمتی می‌توان در نظر گرفت که در خرید آن کارگران حق تقدم داشته باشند و پیشنهاد ما آن است که آنچه پول از بابت سهم کردن کارگران در سود کارگاهها باید به کارگران پرداخت شود به صورت نقد داده نشود، بلکه از سهام بورس صنعتی در اختیار آنان گذارده شود.

به این ترتیب این لایحه به یک قدم بسیار اساسی در راه توسعه اقتصاد ایران تبدیل خواهد شد. کارگران چیزی از دست نخواهند داد چه می‌توانند سهام خود را در صورتی که به پول احتیاج داشته باشند به بورس صنعتی دولتی به فروشند و اگر احتیاج نداشته باشند آنرا در راه رشد صنعت میهن خود پس‌انداز کنند و از منافع آتی آن برخوردار گردند.

خلاصه آنکه با ایجاد بورس صنعتی ما به جای آنکه مصرف را تشویق کرده باشیم پس‌انداز و سرمایه‌گذاری صنعتی را تشویق و هدایت کرده‌ایم و وسیله مطمئنی پدید آورده‌ایم تا نیروهای زحمتکش ایران زمین بتوانند از برکت همت و پشتکار خود به تدریج در سرمایه صنعتی کشور سهمیم شوند و ایده‌آل مالکیت همه خانواده‌ها بر کلیه سرمایه‌های ملی تحقق یابد».

و نیز بد نیست پیشنهاد خود را پیرامون تکمیل اصل انقلابی سپاه دانش در آن تاریخ (بهمن ۱۳۴۱) عیناً از نظر خوانندگان بگذاریم:

«ما با لایحه سپاه دانش موافقیم اما اقدام به این عمل و اعمال مشابه لازم دیگر مدتها است که دیر شده است. خلاصه پیشنهاد تکمیلی ما در این مورد آن است که باید به طور کلی در قانون نظام وظیفه تجدید نظر شود.

مدت خدمت نظام وظیفه عملاً به دو بخش تقسیم می‌شود:

تعلیمات که از چهار تا نه ما و بخش خدمات نظامی که بقیه مدت خدمت نظام وظیفه را تشکیل می‌دهد. برنامه تعلیمات نظامی را که هدف آن از نظر کلی ایجاد روح انضباط و قرار دادن فرد در واحد اجتماعی و ملی است و از نظر اختصاصی آشنایی به مقدمات فنون نظامی است، باید در برنامه مدارس قرار داد، تا هر فارغ‌التحصیلی از هر رشته که هست اعم از زن و مرد نسبت به آن آشنایی پیدا کند و این برنامه را با افزودن چند دوره تعلیمات در اردوی تابستانی می‌توان برای کلیه

دانش‌آموزان و دانشجویان به خوبی تامین کرد. بخش خدمت نظام وظیفه را باید یکباره تغییر نام و منظور داد و آنرا به خدمات اجتماعی وظیفه تبدیل نمود.

ملت ما برای جبران عقب ماندگی خود نیازمند به یک سلسله خدمات در زمینه‌های فرهنگی، بهداشتی، عمرانی و غیره می‌باشد که نمی‌توان انتظار داشت که همه خدمات به وسیله استخدام معمولی تامین شود ناگزیر جوانان ایران زمین از زن و مرد باید کمر همت بر بندند و مدتی از عمر خود را به عنوان خدمت وظیفه در راه ایفای اینگونه خدمات اجتماعی مصروف نمایند.

بنابراین ما عقیده داریم در قانون نظام وظیفه تجدید نظر شود و آنرا به صورت قانون خدمات اجتماعی وظیفه تغییر دهند و غیر از خدمات نظامی که به منظور دفاع کشور لازم است شعب خدمات فرهنگی مثل سپاه دانش، خدمات بهداشتی، خدمات عمرانی روستایی و عمرانی شهری، راهسازی و غیره به آن افزوده شود و کلیه جوانان بدون آنکه مقررات معافیت مسخره امروزی که وسیله اخاذی و رشوه خواری و رواج تبعیض است در آن وجود داشته باشد بر حسب استعدادشان به رشته‌های مختلف آن تقسیم شوند تا این آب و خاک خدایی به برکت کوشش و همت سازمان یافته جوانان با سرعت هر چه بیشتر عقب ماندگی خود را جبران کند.

کدام برنامه می‌تواند با برنامه چنین بسیج عظیم نیروهای انسانی در ایران هم سنگ باشد و وسایل رهایی نسل بی سیمای جوانان را از خطرات بی‌بند و باری فراهم آورد؟

در سال ۱۳۴۵ بررسی تازه‌ای از انقلاب ششم بهمن به وسیله سرور دکتر محمدرضا عاملی به عمل آمد که در روزنامه خاک و خون به تدریج انتشار یافت و اینک مجموعه‌ی آن در قسمت دوم این کتاب از نظر خوانندگان می‌گذرد.

قضاوت آنکه از پیشنهادها و حاصل بررسی‌های حزب پان ایرانست تا کنون تا چه میزان بمنصه اجرا در آمده است بر عهده خوانندگان می‌گذاریم ولی در پایان این مقال از ذکر این حقیقت به نشانه تجلیل و سپاس ناگزیر هستیم که از آغاز انقلاب شاه و مردم تاکنون. هدایتها و رهبری‌های خردمندانه آریامهر شاهنشاه ایران زمین همواره قطعی‌ترین وسیله پیشرفت و تکامل انقلاب و اصلی‌ترین تضمین باقی ماندن در بستر ناسیونالیسم ایران بوده است.

باشد که همه‌ی مردم آزاده و ایران پرست بتوانند در راه بزرگداشت ایران و انجام رسالت‌های تاریخی آن پیروز و سربلند باشند.



نظم آهنین، انضباط پولادین و ایمان لایزال خاکستری پوشان؛ تهران به سالروز انقلاب پیروز «شاه و مردم» شاهد رژه پر شکوه پاسداران راستین نظم شکوهمند شاهنشاهی ایران بود.

رستاخیز « شاه و مردم »

قیام تاریخی نژاد ایرانی، بر ضد بردگی و نظامات فاسد حاکمه

فشرده سخنان رهبر حزب پان ایرانیست در میتینگ

رودسر و کنفرانس ساری: ششم بهمن ماه ۱۳۴۵



هموطن، مردم آزاده و ایران پرست

قبل از بیان هر مطلب، از محبت و لطف بسیار شما ایران پرستان سپاسگزاری می‌کنم، که با این همه شور و محبت از من و دوستان من، از هیأت اعزامی حزب قهرمان پان ایرانیست دعوت و استقبال نمودید، بی‌شک، بسیاری از شما، از کوشش‌های گذشته حزب پان ایرانیست در این سامان آگاهی دارید.

به یاد دارید، که در آن سال‌های شوم که تجزیه طلبان و بیگانه پرستان، سرزمین‌های میهن ما را زیر پا می‌کوبیدند و از انجام هیچ جنایت و خودکامگی خودداری نداشتند، یک صف میهن پرست و آگاه دل، از نوجوانان این نژاد بود که با شجاعت و سرسختی و پایمردی از یگانگی و آزادگی و شرف

نژاد ایرانی دفاع می‌کرد، آری تنها یک صف بود که با دشمنان ملت ایران، با عوامل بیگانه پرست و با عمال استعمار سرخ و سیاه و سفید ستیزه می‌کرد.

آن صف، کدامین صف بود؟ آن گروه مبارزی که فرمان نژاد خود را دریافته بودند و جان بر کف، از سرزمین و ملت خود دفاع می‌کردند و در میان تاریکی‌ها و فریادهای اهریمنان از بزرگداشت «نظم شامخ شاهنشاهی ایران» سخن می‌گفتند، چه کسانی بودند؟

شما، کم و بیش آنها را می‌شناسید، زیرا بسیاری از آن رزمندگان، جوانان برومند امروز شهر شما هستند.

آن صف، صف پان ایرانیست‌ها، صف حزب پان ایرانیست بود، صف فرزندان آگاه دل نژاد ایرانی بود که فرمان تاریخ را در یافته بودند و پس از یکصد و پنجاه سال تجزیه و نابسامانی درفش رستاخیز آزادگی طلب و عظمت جوی نژاد ایرانی را به حرکت آورده بودند.

ساری، شاهی، بهشهر و دیگر شهرستانها و روستاهای مازندران، این سرزمین اسپهبدان ایران، در آن سالها و روزهای تاریک، از نبردهای دلیرانه ایران پرستان پان ایرانیست خاطراتی فراموش نشدنی دارد، خاطراتی که هر یک نشانه‌هایی از افتخار و آزادگی است. در آن روزها، من، خود دانشجو بودم که به دعوت آرمان خواهان مازندران، که دورادور بانگ نبرد پان ایرانیستی را شنیده بودند و به صف رزمندگان راه بزرگی نژاد ایرانی پیوسته بودند، نه یکبار، بلکه چندین بار، به ساری و دیگر شهرهای این دیار ایران پرستان آمدم و دوشادوش رزمندگانی که برای دفاع از سرزمین و شرف ملی خود، هماهنگ با رستاخیز پر شکوه پان ایرانیسم شده بودند، نبردهای آزادگی بخش را دنبال نمودیم.

همچنان که گامها هماهنگ برداشته می‌شد؛ قلبها نیز هماهنگ می‌تپید و رزمندگان حزب پان ایرانیست در لنگرود، سرود پیروزی انقلاب را سر دادند.

کدام یک از مردم آزاده و ایران پرست میهن ما می باشد که به خاطر نیاورد آن روزهای تاریک و غم‌انگیزی را که اجنبی پرستان در پناه حمایت‌های آشکار سیاست‌های بیگانه و با برخورداری از حمایت‌ها و تسامح سازمان‌های فاسد حاکمه از تجزیه میهن ما سخن می گفتند و بر « شاهنشاهی ایران زمین» هرگونه تجاوز و تعرضی روا می داشتند؟

چه کسی فراموش می کند که در آن گیر و دار نبرد، در آن روزهای دهشتناک، تنها حزب پان ایرانیست، از میان همه احزاب موجود، با هرگونه اندیشه تجزیه طلبی می جنگید و عمال سیاست‌های استعمارگر را در هر شکل و رنگ که بودند رسوا می ساخت؟ شما به خاطر دارید که چگونه رزمندگان پان ایرانیست برابر سخت‌ترین یورش‌ها و حملات صفوف بیگانه پرستان می ایستادند و چون رزمندگان راستین و آزادگانی شکست ناپذیر از وطن و نژاد و شرف ملی خود دفاع می کردند، پس شما مردم گیلان و مازندران، شما هم میهنان دیار اسپهبدان ایران زمین، چون دیگر مردم میهن ما، «پان ایرانیسم» را می شناسید و بر نبردهای دلیرانه و کوشش‌های ایران پرستانه حزب ملت خود، حزب پان ایرانیست، آگاهی و وقوف کامل دارید.

اکنون، جای بسی خوشنودی و سپاسگزاری است که بار دیگر، برای یادآوری از رستاخیز بزرگ «ششم بهمن ماه»؛ که قیام شاه و مردم، بر ضد نظامات فاسد حاکمه است خود را در میان شما آزادگان ایران پرست می بینیم. شما، در میان شعارهای حزب پان ایرانیست که برای بزرگداشت قیام ضد بردگی «ششم بهمن ماه» اعلام گردیده است، این شعار را نیز می بینید.

افتخار بر حزب پان ایرانیست، تنها حزب شرکت کننده در «تصویب ملی ششم بهمن».



خاکستری پوشان گچساران گرد آمده بودند تا از انقلاب پیروزمند شاه و مردم تجلیل شایسته‌ای به عمل آورند.

این ادعا نیست، حقیقت و واقعیت است، که حزب پان ایرانیست، از میان احزاب آشکار و غیر آشکار، تنها حزبی بود که به محض اعلام مراجعه به آراء عمومی برای انجام تحولات بزرگ اجتماعی ایران، از سوی «شاهنشاه ایران زمین» پاسخ آری داد و در روز ششم بهمن ماه، صفوف رزمندگان آگاه دل پان ایرانیست در «تصویب ملی» شرکت کردند و انجام چنین تحولاتی عظیم و آزادگی بخش را تایید نمودند. چرا؟ چرا حزب پان ایرانیست، بدون هیچگونه تردید و تامل، به ندای شاهنشاه پاسخ آری داد؟

پاسخ بدین پرسش است که ریشه‌های عمیق رستاخیز ششم بهمن ماه را آشکار می‌سازد و هدفهای شکوهمندی را که نهضت معطوف به آن است آشکار می‌کند و مبارزه بزرگ و طولانی را که نژاد ایرانی برای رسیدن به آرمانهای شامخ این نهضت در پیش دارد روشن می‌سازد.

ما باید، ریشه‌ها و انگیزه‌های عمیق نهضت را بشناسیم، هدفهای رستاخیز را عمیقاً درک کنیم، باید بدانیم، این قیام پر شکوه برای چه ایجاد شد و به کدام سمت باید در حرکت باشد و از کدامین راه بتواند پیروزیهای تاریخی و سازنده خود را به دست آورد؟

برای انجام این بررسی باید به وضع اجتماعی و سیاسی ایران و نژاد ایرانی، به هنگام اعلام «تصویب ملی» آگاه گردیم. ملت ایران در قید اسارت نظامات فاسد حاکم‌های قرار داشت که مولود یکصد و پنجاه سال سیاست‌های استعماری و ضد ایرانی بود که در آسیای میانه به مورد اجرای گذارده شده بود. سیاست‌های بیگانه، برای اجرای مقاصد خود در آسیا، اسارت، تجزیه و مرگ و نیستی نژاد ایرانی را می‌خواستند. به همین منظور، سخت‌ترین یورش‌ها را بر ملت ایران روا داشتند، گوشه‌هایی از سرزمین و «نیاخاک» ما را تجزیه کردند. تیره‌های نژادی ما را به زنجیر اسارت کشیدند در سرتاسر خلیج فارس قدرت‌های متجاوز و عوامل ضد ایرانی را مسلط ساختند، خلیج فارس این در استقلال نژاد ایرانی، به پایگاه توطئه‌های سیاست‌های ضد ایرانی تبدیل گردید.

سیاست‌های استعماری، فرهنگ آزادگی بخش و انسانی، نژاد ایرانی را مورد تجاوزات بسیار قرار دادند، منابع نهفته در سرزمین‌های ما را غارت کردند، حاصل دسترنج مردم ایرانی نژاد را به تاراج بردند، بر نیروهای مادی و نیروهای انسانی ملت ما، تا هر آنجا که توانستند ظلم و تعدی و تجاوز روا داشتند و کوتاه سخن آنکه بر نژاد ایرانی و «شاهنشاهی ایران» حملات و تجاوزات نابکارانه‌ای نمودند. مهمتر آنکه، برای انجام این طرح‌های استعماری، چاره آن دیدند تا مردم ایران را در زنجیرهای بردگی نگهدارند. آری می‌بایست مردم ایران زمین، چون بردگان بر دست و پای خود غل و زنجیر بردگی را می‌دیدند، باید مردم این سرزمین به صورت زندانیانی محکوم، در می‌آمدند که حق آزاد زیستن، و برخورداری از نعمات زندگی و شرافت ملی را نداشته باشند، تا در مقام کسب حقوق از دست رفته بر نیایند زیرا چگونه ممکن است نژاد ایرانی آزاد باشد و نخواهد سربلند و سرافراز زندگی کند؟ چگونه ممکن است نژاد ایرانی بر دست و پای خود سنگینی زنجیرهای اسارت را احساس کند و آنگاه به رسالت تاریخی خود برای وصل به آزادگی و یگانگی و به اهتزاز آوردن درفش بینش و فرهنگ بشری بر نخیزد؟ چگونه ممکن است نژاد ایرانی آزاد باشد و نخواهد که دگر بار درفش آسمانی رنگ «شاهنشاهی ایران» را بر سرتاسر این «نیاخاک» و بر پهنه آبها و ساحل‌ها و سرزمین‌های وابسته به ملت و نژاد خود سایه افکن نسازد؟ بدین سبب قدرت‌های غارتگر جهانی و

سیاست‌های استعمارگر، برای انجام طرح‌ها و برنامه‌های ضد انسانی و تجاوز طلب خود، اسارت و بردگی مردم ایران را می‌خواستند.

هموطنان، مردم آزاده و ایران پرستی که در اعماق وجود خود، به آزادی و یگانگی ملت خود اندیشه می‌کنند، شما کسانی که می‌خواهید، چون سده‌ها و قرون بسیار، همچنان نژاد ایرانی و «شاهنشاهی ایران» رسالت تاریخی خود را ایفا کند و در ایران زمین جز بانگ زندگی و صلابت آزادی از هیچ سینه‌ای صدایی بر نخیزد.

به این نکته توجه کنید. به این راز هولناک غم‌ها و نابسامانی‌های یکصد و پنجاه سال اخیر که بر ملت ایران روا داشتند. می‌دانید این بردگی و اسارت را که خواست سیاست‌های استعماری بود چه قدرتی و چه عاملی بر ملت ایران تحمیل نمود؟ سازمانهای حاکمه و نظامات ضد ملی آن. آری، سازمانهای حاکمه ایران را به زندان بزرگ مردم این سرزمین تبدیل نمودند و بر دست و پای ملت ایران زنجیرهای اسارت و بردگی زدند.

«قیام ششم بهمن» رستاخیز پر شکوه تاریخ ایران زمین برای شکستن این زنجیرهای بردگی بود، بدین خاطر این قیام بر پا گردید که نظامات فاسد حاکمه را در هم بکوبد و به بردگی و استعمار زدگی نژاد ایرانی پایان دهد.

هنگامی که سخن از هیأت‌های حاکمه می‌گوییم هرگز مراد تنها سازمانهای اداری نیست، بلکه سازمانهای حاکمه و نظامات حاکمه، عبارت است از مجموعه‌ای ارگانیسم و نظاماتی که جامعه را در بر گرفته‌اند.

طی یکصد و پنجاه سال گذشته در ایران زمین، سیاست‌های استعماری چنین نظاماتی را به سود خود و برای اجرای مطامع استعماری خویش به وجود آوردند و از آن حمایت کردند نظامات و سازمانهایی که بردگی و اسارت را بر ملت ایران تحمیل نمودند.

از سویی رژیم بردگی ارباب و رعیتی به صورت یکی از پایه‌های اساسی، نظم بردگی بود. سازمانهای فاسد حاکمه، گذشته از آنکه ملت ایران را از نظر تولید و رشد اقتصادی در مراحل ابتدایی و عقب

مانده‌ترین وضع نگهداشته بودند و با جلوگیری از هرگونه موجبات رشد اقتصادی و صنعتی، ملت ایران را در حالت شبانی و روستایی ابتدایی قرار داده بودند، به طوری که هفتاد و پنج درصد از مردم میهن ما در روستاها و وابسته به ابزار ابتدایی تولید به سر می‌بردند، تازه این هفتاد و پنج درصد مردم نیز که اکثریت قریب به اتفاق مردم میهن ما می‌باشند، به صورت بردگان بودند و زنجیرهای اسارت فئودالیسم، جسم و روان و زندگی و شرف آنها را در خود گرفته بود. فئودالیسم، روستاییان را در پشت ابزار کهنه و اولیه‌ی تولید، به زیر شلاق ظلم و در زیر ضربات خونبار تازیانه، در کشتزارها به کار می‌گماشت، حال دسترنج آنها را به تاراج می‌برد و نیز حق دفاع از شرف و دیگر مواهب زندگی را از آنها سلب می‌نمود. فئودالیسم افکار و اندیشه‌های اکثریت قریب به اتفاق مردم این سرزمین را نیز در زیر شلاق می‌گرفت و اسیر و برده می‌ساخت. از سوی دیگر عمال ارتجاع سیاه به صورت بخشی از رژیم ارباب و رعیت وظیفه بردگی فکری و روانی مردم ایران را به عهده داشتند، آنها بر سر سفره هر خان یغماگر و هر فئودال ستمگر نشسته بودند.

رژیم ارباب و رعیتی و رژیم خان‌گری، ارتجاع سیاه را مسند و بارگاه داده بودند در هر روستا و میان هر ایل و عشیره، برای او کرسی قدرت گذارده بودند، او نیز وظیفه افسون اندیشه‌ها و افکار را به عهده داشت. او نیز از لزوم تبعیت مردم میهن ما از رژیم بردگی سخن می‌گفت، او زنجیرهای بردگی را موهبت خداوندی معرفی می‌کرد و هرگونه کوششی را برای رسیدن به آزادی و دفاع از شرف خانوادگی و شرف ملی گناهی نابخشودنی می‌دانست.

بدینسان ارتجاع سیاه، دست در دست فئودالیسم و خان‌گری، برای غارت مال و هستی و اندیشه و شرف ملت ایران می‌کوشیدند و صفی سیاه و نابکار برای بردگی ملت ایران به وجود آورده بودند. لکن، اتحاد مثلث فئودالیسم، خانگری و ارتجاع سیاه، از سوی فئودالیسم اداری و سازمانهای به اصطلاح قانونی نیز حمایت می‌گردید، همان قوانین و همان سازمانهایی که سیاست‌های استعماری و عوامل غارتگر و اتحاد سیاه مثلث، فئودالیسم و خانگری و ارتجاع سیاه به وجود آورده بودند.



پیروزمند، افتخار آفرین: رزمندگان پان ایرانیست به سالروز انقلاب پیروز شاه و مردم در برابر

مجلس سنا

سازمانهای فاسد اداری، عوامل فرصت طلب، گروههای بیگانه پرست، بنام حمایت‌های قانونی، به نام اجرای مقررات قانون به صورت حامیان غارتگران و زندانبان‌های ملت ایران در آمده بودند.

آری، یکصد و پنجاه سال قدرت‌های بیگانه، میهن ما را مورد تجاوز قرار دادند، سرزمین‌های ما را تجزیه کردند، منابع ثروت و هستی ما را به تاراج دادند، بر «شاهنشاهی ایران» یورش‌های نابکارانه روا داشتند و آنگاه در قبال این تاراج‌گریها و این تعدی و ستم به ملت ایران چه پیش کش کردند و

برای نژاد ایرانی چه ره آوردی آوردند؟

زنجیرهای بردگی. آری زنجیرهای بردگی.

بدینسان فئودالیسم، خانگری، ارتجاع سیاه، فئودالیسم اداری، احزاب و مطبوعاتی، که طی پنجاه سال گذشته به وجود آمد، فرصت طلبان، متنفذین شهری، مقررات و سازمانهایی که این عوامل ایجاد کرده بودند دست در دست دهم، نظامات فاسد و نالایق حاکمه را ساختند که جز بردگی ملت ایران وظیفه‌ای نمی‌شناخت.

همانگونه که سیاست‌های متجاوز بیگانه و قدرت‌های یغماگر استعماری، برای اجرای برنامه‌های خود و به خاطر اسارت ملت ایران چنین نظاماتی را بر نژاد ایرانی تحمیل نمودند، آنها نیز برای ادامه غارتگری‌های خود، برای آنکه بتوانند در آسیای میانه هر چه می‌خواهند بکنند و تا هر جا که مایل هستند همه هستی ما را به تاراج برند، از نظامات بردگی و سازمانهای حاکمه بیدریغ دفاع می‌نمودند.

آنها از فئودالیسم دفاع می‌کردند، آنها ارتجاع سیاه را تقویت می‌کردند. آنها خانهای سرکش و یاغی را در پناه خود می‌گرفتند، آنها فساد را در فئودالیسم اداری بیشتر تشویق می‌کردند، آنها احزاب وابسته به خود را ایجاد می‌کردند و اندیشه‌های بیگانه پرستی را در میان مردم گسترش می‌دادند و بدین طریق بردگی ملت ایران را بیشتر و طولانی‌تر می‌ساختند. آیا چنین سرنوشت اندوه باری قابل تحمل بود؟ چنین بردگی دهشتناک نژاد ایرانی که جز در راه مرگ و نیستی ملت ما نبود، می‌بایست ادامه داشته باشد؟

برای در هم شکستن چنین نظامات بردگی برای پایان دادن به یکصد و پنجاه سال سیاست مرگ و اسارت بود که بار دیگر درفش رسالت تاریخی «شاهنشاهی ایران» برافراشته شد. برای درهم کوبیدن نظامات حاکمه، این زنجیرداران بردگی نژاد ایرانی بود، که «شاهنشاه ایران زمین» گام بزرگ تاریخی را برداشتند و همگامی مردم را برای گسستن زنجیرهای بردگی و اسارت نژاد ایرانی خواستار شدند. اینکه شاهنشاه، برای انجام چنین تحولاتی، رای مردم را «بلاواسطه و مستقیماً» خواستار شدند، خود بهترین سند محکومیت نظامات فاسد حاکمه بود. زیرا آنها نمی‌خواستند و نمی‌گذارند که این دگرگونیها صورت گیرد، آنها نمی‌خواستند زنجیرهای بردگی از هم گسیخته گردد، آنها نمی‌خواستند نژاد ایرانی به سوی آزادی به حرکت آید و بار دیگر درفش «شاهنشاهی ایران» چون آیت پیروزی و عدالت اجتماعی بر سرتاسر «ایران زمین» سایه بگستراند. سازمانهای حاکمه و نظامات آن، سازمانهای حاکمه و مجالس مقننه آنها، سازمانهای حاکمه و فئودالیسم اداری آنها، با این تحولات و با رستاخیزی که «شاهنشاهی ایران» درفش آن را برافراشته بود هماهنگ

نبودند. بدین سبب «شاهنشاه». انجام این تحولات را و لزوم پیروزی رستاخیز تاریخ ایران و فریاد پر خروش خون نژاد ایرانی را با مردم ایران در میان گذاردند.

پس، انگیزه‌ی ایجاد رستاخیز «ششم بهمن ماه» ناسیونالیسم ایران، آرمانهای شکوهمند نژاد ایرانی و بالاخره «رسالت تاریخی شاهنشاهی ایران» بود. هدف این رستاخیز، آزادگی و یگانگی نژاد ایرانی و آبادانی سرزمین‌های ایرانی نشین می‌باشد. به خوبی آشکار است، چنین رستاخیزی پر شکوه را که تحول و خروش نژاد و آیین ملت ما است، حزب پان ایرانیست که تنها حزب وابسته به ملت ایران است و تنها حزبی است که از بستر ناسیونالیسم ایران برخاسته و برای یگانگی و آزادگی نژاد ایرانی نبرد می‌کند، می‌بایست تایید و حمایت می‌کرد.

با اتکاء بر این بینش ناسیونالیستی و روشن بینی حزب پان ایرانیست و اعتقاد حزب به پیروی از اصول آیین زندگی نژاد ایرانی و ایمان حزب پان ایرانیست، به رسالت «آیین شاهنشاهی ایران» است که حزب پان ایرانیست بدون درنگ، به صورت تنها سازمان سیاسی ندای «شاهنشاه ایران زمین» را پاسخ «آری» گفت و در «تصویب ملی» ششم بهمن شرکت نمود.

انگیزه ایجاد قیام «شش بهمن ماه» و به خصوص توجه به جهات مراجعه به آرای عمومی برای انجام تحولات از سوی «شاهنشاه ایران زمین» و نیز آرمانهای شامخ انقلاب، این نکته را روشن می‌سازد که چگونه انقلاب هنوز در ابتدای راه طولانی خود می‌باشد.

ملت ایران اکنون برخی از زنجیرهای بردگی را شکسته است، اما هنوز آثار بسیاری از سیاست‌های استعماری و سازمانها و روش‌های وابسته بدانها در پهنه زندگی نژاد ایرانی مشهود است.

هنوز عوامل فرصت طلب هستند، آنها که هیچگاه با صمیمیت و اعتقاد به موجودیت نژاد ایرانی اندیشه نکرده‌اند، آنها که هرگز از ته قلب، «آیین شاهنشاهی ایران» را در نیافته‌اند و گذشته آنها نشان داده است در هر فرصت که توانستند با سیاست‌های بیگانه و عوامل وابسته به قدرت‌های استعماری بر ضد ملت ایران و برای تعرض بر «شاهنشاهی ایران» هماهنگ شده‌اند.

هنوز فئودالیسم اداری، پای بر جاست و در زیر دنده‌های فرسوده این ارگان‌یسم زنگ زده، بسیاری از کوشش‌های انقلابی بی‌اثر و در هم کوبیده می‌شود.

هنوز در سرتاسر خلیج فارس، صدای اهریمنی دشمنان ایران مسلط است. هزاران هزار ایرانی در خلیج فارس در زنجیرهای بردگی و اسارت به سر می‌برند، میلیونها هموطن کرد در آن سوی مرزها دچار یورش و تهاجم دشمنان ملت و فرهنگ و آیین ما هستند.

هنوز سرزمین‌های ایرانی نشین، فرهنگ نژاد ایرانی، آبها و ساحلهای وابسته به این «نیاخاک» و بالاخره «شاهنشاهی ایران» مورد تعرض دشمنان نژاد ما است.

هنوز در گوشه و کنار، سنگرهای دیرین استعمارگران برقرار است، عوامل وابسته به سیاست‌های ضد ملی، در این سنگرها مقیم هستند و همچنان برای در هم گسستن رشته‌های یگانگی و سرافرازی نژاد ایرانی در کوشش و تلاشند.

هنوز، همان سازمانهای فرسوده و نابسامان اداری، همان رجال سیاسی!... آنها که سالهای متمادی جز در راه اسارت ملت ایران و استقرار سیاست‌های بیگانه گامی بر نداشتند بر مسندها و پایگاه‌های خود تکیه زده‌اند.

چهره کریه و دژم سازمانهای حاکمه همچنان دیده می‌شود، زنجیرهای گران بردگی و اسارت همچنان ملت و نژاد ما را در خود گرفته است، کسانی که بیش از پنجاه سال، در سنگر مطبوعات، در لباس رهبران سیاسی و یا در پایگاه هادیان و نمایندگان مردم، جز در راه انجام خواسته‌های دشمنان ملت ایران گامی بر نداشتند همچنان در صف هادیان و راهنمایان قرار دارند، گویی از نظر آنها هرگز در این سرزمین رستاخیز و تحولی به وقوع نپیوسته است که هدف آن، در هم کوبیدن اساس این نظامات فاسد و در هم شکستن زنجیرهای بردگی و زنجیر داران اسارت ملت ایران بوده است.

با چنین نابسامانیها و بقایای استعمار زدگی ملت ایران است که باید نبرد را دنبال نمود و درفش پیروز رستاخیز را سنگر به سنگر به جلو راند. پس راه طولانی است، راهی که از کشاکش حوادث، نژاد ایرانی را به قله‌های پیروزی و یگانگی رهنمون می‌گردد راهی که راه تاریخ است و نبردی که انجام آن، ایفای رسالت ملت ما و رسالت «نظم شاهنشاهی» نژاد ما است. رهروان این راه چه کسانی توانند بود؟

آیا آنها می‌توانند رهروان این راه پر افتخار باشند که هنوز در تار و پود نظم بردگی گرفتارند؟
آیا آنها رهروان این راه خواهند بود که افکار و اندیشه‌هایشان آلوده و نقش بسته بر اندیشه‌های غیر ایرانی است؟ آنها که نشان داده‌اند، به روزگار ضرورت و در لحظات خطیر، نژاد ایرانی را از یاد بردند و به ملت و «شاهنشاهی ایران» خیانت کردند؟

آیا کسانی می‌توانند رهروان این راه باشند که هرگز در تمامی سالهای زندگی خود، جز بر امیال شخصی و تامین آزمندیهای فردی خویش، بر چیزی دیگر اندیشه نکردند بر ناسیونالیسم ایران و «شاهنشاهی ایران» به صورت آیینی ایزدی و ایفا کننده رسالت تاریخی نژاد ایرانی باور ندارند؟
آنها که بارها رنگ عوض کرده‌اند، روزی شمشیر نابکار تجزیه را در دست گرفتند و رشته‌های وحدت و یگانگی ملت ما را از هم گسیختند، روزی دیگر سر به آستان سیاست استعماری دیگر خم کردند و هر زمان به رنگی، گوش به فرمان قدرت بیگانه و استعماری بوده‌اند؟

آیا کسانی که در تمام سالهای کوشش‌های سیاسی خود یا جزیی از سازمانهای فاسد دیرین حاکمه بوده‌اند و یا آلت فعل سیاست‌های متجاوز و استعماری که شب و روز برای اسارت و ذلت ملت ایران می‌کوشیده‌اند، خواهند توانست رستاخیز بزرگ ملت ما را پیروز کنند و یا در این ادعای خود نسبت به ایمان به رستاخیز صادق و وفادار هستند؟!

اینها همان کسانی می‌باشند که هر زمان از اعتقاد به اندیشه‌های دیگر و حزبی دیگر و سیاستی دیگر سخن گفته‌اند، گذشته آنها نشان داده است، نه تنها به ملت ایران و به «شاهنشاهی ایران» وفادار و معتقد نبوده‌اند، بلکه نه به خود و نه هیچ کس دیگر راست نگفته‌اند و هرگز نتوانسته‌اند که کوشنده‌ای ثابت قدم در هر راه و هر طریق باشند!

چنین کسانی، نخواهند توانست ملت ایران را درگیر و دار حوادث یاری کنند و درفش شکوهمند رستاخیز نژاد ایرانی را به قله‌های پیروزی بکشانند.

پس چه کسانی رهروان این راه خواهند بود؟

آنها که فریاد خون ایرانی را دریافتند، خروش تاریخ را شناختند و در بستر ناسیونالیسم ایران، اندیشه‌های اجتماعی خود را باز یافتند و آنگاه نبرد سیاسی و اجتماعی را آغاز نمودند. آنها که خود

را نشناختند، الا آنکه در زنجیره موجودیت نژاد ایرانی و در بستر حیات اجتماعی و تاریخی ملت ایران وجود و انگیزه ادامه زندگی خود را باز یافتند. آری، آنها که صدایشان صدای تاریخ است، آنها که فریادشان خروش نژاد ایرانی است برای نمردن، برای زدن بودن و برای سرافراز زندگی کردن. آنها که در آن وانفسای صف بندیها و کوششهای پلید استعمارگران، در آن روزهای تاریک پس از یورش نابکارانه سوم شهریور ماه، درفش ناسیونالیسم ایران را بر افراشتند و برابر سیل مهیب تجاوزات سیاسی و تبلیغاتی دشمنان نژاد ایرانی به دفاع از یگانگی و آزادگی نژاد ایرانی برخاستند و از شرف و هستی ملت خود سنگر به سنگر دفاع نمودند. چنین کسانی خواهند توانست رهروان راه تاریخ باشند، چنین کسانی خواهند توانست درفش رستاخیز شکوهمندی را که ملهم از ناسیونالیسم ایران و برخاسته از رسالت «شاهنشاهی ایران» است، به سوی قله‌های شامخ پیروزی بکشانند اینان چه کسانی هستند؟ پان ایرانیست‌ها آری. پان ایرانیست‌ها.

تنها صف برومند و انحراف ناپذیری که میراث همه کوشش‌های ناسیونالیستی نژاد ایرانی را با خود دارد. صفی که سازنده فردای ایران، بر مبنای ناسیونالیسم ایرانی و آیین «پاس درفش شاهنشاهی» می‌باشد. این است آن وظیفه بزرگ و رسالتی که حزب پان ایرانیست تنها به حزب شرکت کننده، در «تصویب ملی»، در پیشگاه نژاد ایرانی و «شاهنشاهی ایران» به عهده دارد.

بررسی انقلاب ششم بهمن



نوشته: دکتر محمدرضا عاملی تهرانی «آزیر»

قائم مقام اول رهبر حزب

این نوشته به سال ۱۳۴۵ در روزنامه خاک و خون چاپ شده است.

پاسخ «آری» و خواست تکامل

انقلاب ششم بهمن، که با تصویب لوایح شش گانه آغاز گردید، بدون تردید یکی از سرفصل‌های تحولات اجتماعی ایران محسوب می‌شود. اکنون که در فاصله کوتاهی از آغاز پنجمین سالگرد این حادثه تاریخی قرار گرفته‌ایم لازم است یک بار دیگر به بررسی اصولی آن بپردازیم. چنانکه خوانندگان اطلاع دارند، هنگامیکه لوایح شش گانه به تصویب ملی گذارده شد، موضوع از طرف حزب نیز مورد بررسی دقیق قرار گرفت و سرانجام در تاریخ بیست و هفتم دی ماه ۱۳۴۱

اعلامیه‌ای از سوی حزب پان ایرانیست انتشار یافت که ضمن آن اعلام شده بود که حزب در مورد تصویب ملی پاسخ «آری» خواهد داد.

در پی اعلامیه، رساله‌ای نیز از طرف حزب پان ایرانیست درباره‌ی لوایح شش گانه انتشار داده شده در این رساله حزب پان ایرانیست، در آغاز، علل شرکت در امر تصویب ملی و دادن پاسخ مثبت را تشریح کرد و سپس لوایح شش گانه را یکایک مورد ارزیابی قرارداد و مسیر تکامل آن را ترسیم نمود.

اعلامیه حزب پان ایرانیست شامل مشخصات زیر بود.

۱- خلع ید از مالکان بزرگ و القاء رژیم ارباب و رعیت را به عنوان یک ضرورت اجتماعی تلقی نمود و اقدام به آن را مورد ستایش قرار داده بود.

۲- شکل تقسیم اراضی را به صورتی که عنوان شده بود اقدامی لازم ولی غیر کافی دانسته بود زیرا؛ الف- تحولات کشاورزی را در مسیر رشد سریع اقتصادی تامین نمی‌کرد.

ب- جامعه روستایی ایران را، به صورت جامعه‌ای غیرقابل تحول و تغییر در نظر می‌گرفت که بدان صورت با سیر ناسیونالیسم ایران نمی‌توانست هماهنگی کامل داشته باشد.

۳- وصول به نظام شایسته‌ی ملت ایران را بدون خلع ید از عوامل فساد، منحرف و کهنه هیأت حاکمه نشدنی دانسته بود.

با این مشخصات انقلاب ششم بهمن در قالب لوایح پیشنهادی شامل یک اصل لازم و غیرقابل اجتناب بود که عبارت از القاء رژیم ارباب و رعیتی می‌بود ولی در عین حال محتوی تمام نکات لازم نبود بلکه نکات لازم می‌توانست بالقوه در حرکتی که ایجاد شده بود، وجود داشته باشد.

به عبارت دیگر انقلاب در کامل‌ترین شکل خود نمی‌توانست عرضه شود ولی به همان شکلی که عرضه شد حاوی نکته مهم و اصیلی بود که موافقت با آن را ایجاب می‌کرد و در عین حال می‌توانست در آینده نیز به سوی تکامل گام بردارد.

بدیهی است در برابر این کیفیت حزب پان ایرانیست به عنوان حزب پرچم‌دار ناسیونالیسم ایران زمین نمی‌توانست مخالف باشد زیرا القاء رژیم ارباب و رعیت ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود و در هنگام عرضه شدن آن، حزب حق سکوت و کناره‌گیری نداشت از طرفی نمی‌توانست از تکامل ضروری انقلاب در مسیر ناسیونالیسم ایران نیز چشم‌پوشد و آن را به شکلی که عنوان شده بود کاملترین شکل ممکن بداند، بنابراین حزب پان ایرانیست این حق را برای خود محفوظ نگاه داشت که چنانکه لوایح شش‌گانه مسیر تکاملی خود را در جهت ناسیونالیسم ایران طی نماید به صورت مدافع سرسخت و جانباز آن باشد و چنانکه در مسیر تکامل ناسیونالیستی قرار نگیرد به انتقاد اصولی آن بپردازد و همین ملاحظه سبب گردید که حزب پان ایرانیست نظریات خود را طی رساله‌ای به اطلاع همگان برساند.

اکنون پس از چهار سال اگر از این جنبه خاص مسئله را مورد توجه قرار دهیم باید اذعان نماییم که در این مدت انقلاب در مسیر تکامل ناسیونالیستی خود گام‌های بلندی برداشته است، در زمینه سپاه دانش همانگونه که در نظریات تکمیلی حزب پان ایرانیست نیز عنوان شده بود سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی افزوده گشت در زمینه رفم کشاورزی توجه به کاستن از جمعیت روستایی و شرکت‌های سهامی زراعی معطوف شده است و نیز اقدامات اجتماعی از قبیل تاسیس خانه‌های انصاف صورت گرفته و از آن مهمتر مساله لزوم خانه‌های فرهنگ در روستاها عنوان شده است.

این تحولات را که پس از ششم بهمن بر کوشش‌های انقلاب افزوده شده است باید گام‌های تکاملی محسوب داشت ولی نکته ظریف آن است که همه تحولات از سوی « شاهنشاه ایران زمین » که طراح و عنوان‌کننده لوایح شش‌گانه و در حقیقت بنیان‌گذار انقلاب بوده‌اند عنوان شده است در صورتیکه سازمان‌های اداری با روح انقلاب و در مسیر انقلاب رشد نکرده‌اند. آنچه از سازمان‌های اداری نشأت می‌یابد گاه‌گاه قدم‌های منحرفی است که برداشته می‌شود و در صدد مثلثه کردن و بی‌اثر ساختن اصول و مبانی انقلاب می‌باشد.

بنابراین در مورد مشروط بودن خود باید بگوییم که بر ما آشکار است که انقلاب از سوی رهبری انقلاب با توجه به مبادی ناسیونالیستی آن هدایت می‌شود ولی برای استوار ساختن اصول انقلاب

لازم است دستگاه‌های اجرا کننده نیز به سلاح ایدئولوژی ناسیونالیسم مجهز شوند و ایمان به اصول حیاتی ملت ایران همه سازمان‌های اداری و اجتماعی را در راه پیروزی انقلاب بسیج نماید و این تحول اداری و سازمانی هنوز به هیچ معیاری صورت نگرفته است.

در حقیقت نبرد علیه فئودالیسم اداری که مکمل مبارزه با فئودالیسم جامعه روستایی می‌باشد هنوز آغاز نگشته است. و تحقق این شرط لازم است که به عنوان ضمانت پیروزی‌های بدست آمده مورد توجه رزمندگان راستین انقلاب اجتماعی ایران می‌باشد.^۱

هدف‌های انقلابی روستایی

لایحه تقسیم اراضی کشاورزی که به اصل القاء رژیم ارباب و رعیت مشهور گشته است مهمترین قسمت از لوایح شش گانه انقلاب ششم بهمن به شمار می‌رود.

در ارزیابی این لایحه باید دو بخش اصلی را در نظر گرفت:

۱- ارزیابی نتایج در گذشته و حال

۲- ارزیابی نسبت به هدف‌های آینده.

در بخش اول یعنی ارزیابی اثرات این لایحه در گذشته و حال باید گفت کمترین اثر اجرای این لایحه آن بود که عنوان شود رعیت را از اکثریت مردم این کشور دور کرد و روستاییان ما دیگر اسیر و آلت دست کسانی به نام ارباب نیستند، نباید از خاطر دور کنیم که کسانی که ارباب نامیده می‌شدند در تار و پود موجودیت نظامی قرار گرفته بودند که خواه و ناخواه وجودشان به مرده‌هایی تبدیل شده بود که عقب‌ماندگی و ارتجاع را بر جامعه ما تحمیل می‌کرد.

کنار گذاردن اربابان سابق شرط لازم تحولات تکاملی ایران می‌باشد ولی البته شرط کافی نیست. چهار سال پیش وقتی سخن از اجرای لایحه تقسیم اراضی به میان آمده بود، مخالفان به نقش

^۱ - این مقاله در ۲۵ دی ماه ۱۳۴۵ انتشار یافته است خوشبختانه اصل انقلاب اداری و آموزشی در چهاردهم مهر ماه ۱۳۴۶ از سوی رهبر انقلاب ایران اعلام گردید و اکنون در مرحله اجرای این اصل می‌باشیم.

مدیریت و سرمایه‌گذاری ارباب‌های سابق اشاره می‌کردند و برکنار شدن آنها را سبب وقفه کارهای تولید کشاورزی می‌دانستند. شرکت‌های تعاونی و بخصوص به سبب تجهیز مالی آنها سطح تولید روستایی از آنچه بود نقصان پیدا نکرد.

بدین ترتیب باید گفت اصل القاء رژیم ارباب و رعیت تاکنون پیروز و موفق بوده است. در بخش دوم یعنی ارزیابی قانون اصلاحات ارضی نسبت به هدف‌های آینده باید بگوییم هدف‌های اساسی رفرم جامعه روستایی معطوف به دو اصل می‌باشد.

۱- اصلاح اقتصاد کشاورزی ایران

۲- پدید آوردن امکان تکامل جامعه روستایی

اصلاح یا رفرم اقتصاد کشاورزی ایران هدف عالی و پرارزشی در راه توسعه اقتصاد ایران می‌باشد. در وضع کنونی در حدود ۶۵ درصد از جمعیت ایران در مناطق روستایی به سر می‌برند و حاصل کوشش آنها بخش ناچیزی از درآمد ملی ما را تشکیل می‌دهد (در حدود ۲۶ درصد). منظور از رفرم کشاورزی تامین سه هدف زیر می‌باشد:

۱- حداکثر بهره‌برداری از منابع طبیعی در تولید کشاورزی

۲- مشغول داشتن حداقل جمعیت در بخش تولید روستایی

۳- تربیت نیروی انسانی آزاد شده روستاها برای شرکت در فعالیت‌های صنعتی و سایر خدمات. برنامه تقسیم اراضی اگر به همین پایان یابد، نه تنها در مسیر رفرم کشاورزی ایران، گام مثبتی محسوب نخواهد شد بلکه باید گفت اراضی تقسیم شده که در طی زمان به سبب قوانین ارثی بار دیگر نیز دچار تقسیم و تجزیه خواهد شد جمعیت بسیار را به خود مشغول خواهد داشت در حالیکه میزان تولید آن حتی برای سیر کردن شکم ساکنان آن نیز کافی نخواهد بود. باید دانست که بهره‌برداری در حدود اینگونه مالکیت‌های کوچک مقرون به صرفه نیست بنابراین گام انقلابی اصلی در زمینه‌ی رفرم کشاورزی هنوز برداشته نشده است.

شکل تولید روستایی آینده بر تشکیل واحدهای بزرگ کشاورزی استوار خواهد بود، وسعت این واحدها بر حسب اصول اقتصادی تعیین خواهد شد، بدانسان که واحدهای کوچک‌تر یا بزرگ‌تر از آن مقرون به صرفه نباشند.

سرمایه‌گذاری در این واحدها همانگونه که عنوان شده است بوسیله شرکت سهامی زراعتی که با مشارکت روستاییان بوجود می‌آید صورت خواهد گرفت و در کنار این واحدهای مجهز مکانیزه و بزرگ کشاورزی که قادر به تولید عظیم و تامین زندگی شرافتمندانه روستاییان خواهد بود مزارع خانوادگی نیز وجود خواهد داشت تا بوسیله کار خانواده‌های روستایی در اوقات فراغت اداره شود و کمکی به درآمد خانوادگی آنان بنماید.

بدیهی است شکل دادن به جامعه روستایی ایران، آنچنان که گفته شد، برنامه عظیمی است که هنوز در مراحل نخستین آغاز آن می‌باشیم.¹

اجرای چنین برنامه عظیمی مستلزم وجود سازمان‌های مجهز و پرتحرکی است که با سازمان اجرا کننده مقررات کنونی اصلاحات اراضی فرق بسیار دارد.

تا زمانیکه سازمانی از تمرکز همه فعالیت‌های معطوف به امور کشاورزی و روستایی پدید نیاید که دارای مغز مجهزی برای برنامه‌گذاری اساسی در اقتصاد کشاورزی باشد و دست‌های پاک و نیرومند آن، اجرای برنامه‌های بزرگ و دگرگونی بخش آن را بر عهده نگیرد نمی‌توان گفت که به مرز انقلابی ناسیونالیستی در امر تولید کشاورزی و رفاه جامعه روستایی نزدیک شده‌ایم.

احیاء جمعیت روستایی

تکامل جامعه روستایی دومین هدفی است که در زمینه انقلاب ناسیونالیستی ایران، در سطح مسایل روستایی باید صورت تحقق یابد.

¹ - تاریخ انتشار این مقاله ۲۷ دی ماه ۱۳۴۵ می‌باشد. در سال ۱۳۴۶ قانون شرکت‌های سهامی زراعی به تصویب رسید و تاکنون ۱۴ شرکت تشکیل یافته است.

چنانکه گفتیم نخستین هدف، رفرم اقتصاد کشاورزی است که اصول آن را در شماره گذشته یاد کردیم.

استقرار رژیم مالکیت بزرگ و سنن و آداب وابسته در طی سده‌های متمادی اکثریت جمعیت ایران را که در روستاها به سر می‌برند عنوان رعیت بخشیده بود که این عنوان مترادف فقر، بیسوادی و عقب‌ماندگی همه جانبه تلقی می‌گشت.

جمعیتی که بر آن اطلاق رعیت می‌شد جز آنکه زحمت می‌کشیدند و با قدرت تولیدی ناچیز حاصلی بدست می‌آوردند و تسلیم دیگران می‌کردند و جز در چند مورد دیگر پیوستگی با سازمان‌های کشور نداشتند.

حکومت عملاً برای تامین فرهنگ یا بهداشت آنان وظیفه‌ای انجام نمی‌داد تنها در موقع سربازگیری جمعی با کیفیتی که همه می‌دانیم به سراغ آنان می‌رفتند و به وضعی نامناسب کار مقدس سربازگیری را انجام می‌دادند.

جمعیت روستاهای ایران از همه‌ی تشکیلات کشور تنها ژاندارم و مامور نظام وظیفه را می‌شناختند از هیچیک آنان نیز خاطره خوشی نداشتند.

در نظامات داخلی روستا نیز دهقانان با سه مرجع کدخدا، روحانی ده و کاسب‌های ده سر و کار داشتند که تا زمانی که اربابان نفوذ داشتند کدخدا و روحانی ده دست نشانده آنها بودند و وجود آنان بخشی از موجودیت ارباب محسوب می‌شد. کاسب‌های ده نقش اقتصادی مخصوصی داشتند زیرا در عمل وظیفه بانگ محلی را انجام می‌دادند ولی نرخ بهره آنها بسیار بالا بود بطوری که دهقانان همیشه در زیر بار قرض دکانداران ده بودند.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که روستاهای ایران در حکم جزایر پراکنده‌ای بود که ساکنان آن بار زحمت و مشقت گروه‌های دیگر جمعیت را بر دوش داشتند ولی هرگز از ثمره زحمات خود سودی نمی‌دیدند.

جریان ثروت همیشه از روستاها به سوی بعضی گروه‌های شهری بود ولی هرگز از شهرها بهره‌ای از رفاه و آسایش به سوی آنان باز نمی‌گشت. روستاییان مایه حیات دیگران بودند ولی در هنگام برخورداری از نتایج کوشش، جزء جمعیت به شمار نمی‌آمدند.

مسئله اجتماعی روستاییان آن است که باید از لحاظ برنامه‌های رفاهی، اقتصادی و آموزشی پس از گذشت قرن‌ها جزء جمعیت محسوب شوند، برای مرفه ساختن و سودمند ساختن آنان برنامه‌های عظیم طرح گردد و این مساله است که به نام تحول اجتماعی روستاهای ایران بر اساس انقلاب ناسیونالیستی نامیده می‌شود.

تحول اجتماعی روستاها شامل دو مرحله می‌تواند باشد، مرحله نخستین که هم‌اکنون با کوشش فعالانه آغاز شده است مرحله بهبودی‌بخش و بهسازی است، منظور از اقدامات کنونی آن است که وضع از آنچه هست بدتر نشود و به روستاییان حداقل نیازمندی بهداشتی و آموزشی آنان داده شود، در راه این هدف اولیه باید اذعان کرد که نسل جوان در لباس ستایش‌آمیز سپاهی‌دانش، بهداشت و ترویج و آبادانی گام بزرگی برداشته است. سپاهیان دانش با تحرکی شایان توجه و با مخارجی به نسبت سایر فعالیت‌ها ناچیز، توانستند در سطح وسیعی به عمل پردازند و مورد خدمات اجتماعی بسیار روستاییان را یاری دهند. سپاهیان بهداشت و ترویج و آبادانی نیز در بهسازی محیط و آرایه راهنمایی‌های لازم گام‌های بلندی برداشته‌اند. نسل جوان ایرانی در این پیروزی بزرگ به خوبی اشتیاق و علاقمندی خود را به جنبش در راه بزرگداشت و آبادانی ایران آشکار ساخت ولی باید توجه داشت که اینگونه کوشش‌ها معطوف به رفاه در سطح موجودیت کنونی روستاها است و نمی‌تواند معطوف به تحول اجتماعی روستاها براساس انقلاب ناسیونالیستی باشد.

مرحله دوم یا مرحله مهم تحول اجتماعی روستاها عبارت است از کوشش در راه قرار دادن جمعیت روستایی ایران و جامعه روستایی ایران در شکلی که آینده‌نگری و ژرف‌اندیشی درباره آینده ایجاب می‌کند. هدف‌های اساسی این مرحله حساس و عظیم را در دو اصل می‌توان خلاصه کرد:

۱- قرار دادن جمعیت روستایی ایران در مسیر انقلاب ناسیونالیستی و نظم شاهنشاهی ایران.

۲- تدارک همه جانبه نیروی انسانی آزاد شده روستاها.

گفتیم که جمعیت روستایی در عمل جزء جمعیت ایران به حساب نمی‌آمده است زیرا تا قبل از انقلاب ششم بهمن هیچگونه برنامه عمرانی، رفاهی و آموزشی که متناسب با حجم شصت و پنج درصد از جمعیت روستایی ایران باشد، در کار نبوده است. اکنون مانند آن است که خداوند چنین جمعیت عظیم و جدیدی را به ملت ما ارزانی داشته است.

این جمعیت نیازمند تجهیز روانی و آموزشی است.

این جمعیت از بند رسته، نباید به مرض‌های اجتماعی جمعیت شهری ایران آلوده گردد و تمام یا بخشی از آن نباید با تبلیغات آلوده جهان زیرزمینی عناصر بین‌المللی و یا سودپرستان جهان‌خوار، آشنا گردند. بلکه این جمعیت که اکنون عطش بسیاری برای نوآموزی دارد یکبار باید با روح جدیدی که شایسته امروز و فردای ایران است آماده شود.

اکنون، به سبب آزاد شدن اکثریت جمعیت ملت ایران از قید و بند یک نظام پوسیده، لازم است یکبار برای همیشه مسئولان حکومت فکر کنند که مردم ایران چگونه و با چه روحیه‌ای باید پرورش یابند، مسایل جهانی را که در آن زندگانی می‌کنند و مسایل آینده را چگونه باید ادراک کنند و با آن چگونه باید روبرو شوند. این مسئله را باید بدانیم تا حق داشته باشیم به سوی روستاییان آزاد شده برویم و آنان را برای پیوند به جمعیت و برای زندگی فردا آماده نماییم.

امروز سپاه دانش خواندن و نوشتن می‌آموزاند، باید دانست روستایی چه می‌خواهد بخواند، آیا همان چیزهایی را که امروز در شهرها می‌خوانند و همه از اثرات آن به وحشت افتاده‌ایم فردا باید در روستا هم بخوانند تا انحراف اکثریت جمعیت را هم در بر گیرد یا آنکه باید روستاها را که نوآموز هستند از همین امروز به تعلیمات اساسی ضروری که لازمه بقا و عظمت ملت ایران است آشنا کرد.

اعتقاد جازم ما آن است که از همین امروز باید در اندیشه بسیج روانی روستاهای ایران بود. باید دهقانان آزاد شده و نسل جوان روستایی را با فلسفه پاس درفش شاهنشاهی و آیین ناسیونالیسم ایران زمین آشنا ساخت تا سیل خروشان نسل بیداری بخش جمعیت روستایی آرمان‌های بزرگ ملت ایران را تحقق دهد.

بسیج روستاها

جامعه روستایی ایران که جایگاه اکثریت جمعیت است بزرگترین سرمایه ملت ما محسوب می‌شود نه به آن سبب که تولید کشاورزی بخش قابل توجهی از درآمد ملی ما را تشکیل می‌دهد و در آینده می‌تواند افزایش بیشتری داشته باشد بلکه به سبب آن که اکثریت این جمعیت نیروی انسانی فردای ایران را تشکیل می‌دهد.

این نکته را گفته‌ایم که هم‌اکنون در حدود شصت و پنج درصد جمعیت ایران در روستاها به سر می‌برند در حالیکه در آینده فقط کمتر از ده درصد باید برای کارهای کشاورزی در محیط روستاها بمانند و بقیه این جمعیت باید برای انجام کارهای صنعتی و خدمات اجتماعی آزاد شوند. به عبارت دیگر اکثریت روستاییان امروز پس از یکی دو نسل دیگر کشاورز نخواهند بود بلکه در رشته‌هایی فعالیت خواهند داشت که از قدرت تولید بیشتر برخوردار باشند و یا به خدماتی مشغول خواهند بود که بخشی از آرمان‌های ملت ما را تحقق خواهد بخشید. به همین دلیل است که ما باید به نیروی انسانی روستاها به صورت گنجینه بسیار گران‌بها و خلاق بنگریم و از هم اکنون در پی بسیج همه جانبه آن باشیم.

نسل کودک و نوجوان روستایی از هم اکنون باید برای وظایف حساس، سنگین و مقدس فردا آماده شود. این نسل باید تا سرحد مهارت‌های شغلی آموزش یابد، پا به پای آموزش میلیون‌ها نفر از نسل روستاییان، باید مراکز تولید تدارک گردد، تا جوانانی را که آماده کار و فعالیت شده‌اند به کار مشغول دارد و هم زمان اجرای برنامه‌های آموزش و تولید و آموزش و خدمت باید برنامه‌های دقیقی برای بسیج روانی روستاها به موقع اجرا درآید.

توده‌های دهقانی ایران زمین از استعداد بسیار که ویژه گوهر نژادی آنان است برخوردار هستند و این نسل برومند به خوبی می‌تواند پاسدار کوشا و راستین آیین پاس درفش شاهنشاهی باشد ولی

برای اینکه این نیروی عظیم حتی یک لحظه عاطل و باطل نماند و در معرض انحراف و تباهی قرار نگیرد لازم است برنامه‌های مناسب بسیج روانی از هم اکنون آغاز کرد.

جای درنگ و تأمل نیست. میلیون‌ها نفر که تا چهار سال پیش رعیت نامیده می‌شدند و خود را محکوم فقر و نادانی می‌دانستند امروز گام در راه جدیدی نهاده‌اند زندگی فردای آنان در شهرهای جدید، در کنار کارخانه‌ها و در مراکز آموزش و بهداشت و خدمات دیگر خواهد بود.

همیشه اینگونه تحولات اجتماعی که ناگهان عرصه زندگی انبوه کثیر جمعیت را دگرگون ساخته است با تب و تاب‌های فکری و روانی همراه بوده است و در آینده بسیار نزدیک زمینه هیجانات و بحران اجتماعی در جامعه نورسته روستایی پدید خواهد آمد. این حقیقتی است که باید بدان توجه داشت، اگر در برابر این واقعیت مقدر تصمیم لازم اتخاذ نکنیم با بزرگترین خطرات اجتماعی برابر خواهیم شد، بویژه که عصر ما، دوران استفاده از هیجان‌های روانی است و نیروهای جهانخواره‌ای همواره آماده و مصمم هستند که در هر محیط مساعدی از اینگونه هیجانات بهره‌برداری کنند.

وظیفه ما آنست که هم‌اکنون اعلام خطر کنیم و با بانگ بلند بگوییم جمعیت نورسته روستایی نمی‌تواند در یک خلاء فکری زندگی کند. این جمعیت همانگونه که احتیاج به همه وسایل و لوازم مادی دارد نیازمند آن است که در اندیشیدن و تظاهرات روانی نیز به او مدد و یاری شود، این جمعیت نیازمند فکر و ایدئولوژی است.

تشکیل خانه‌های فرهنگ در هر روستا می‌تواند مقدمه‌ای برای بسیج روانی روستا باشد در این خانه‌ها می‌توان کودکان، نوجوانان، جوانان و بالاخره زنان و مردان روستایی را به واقعیات آشنا ساخت، می‌توان به آنان تعلیم داد که ملت ایران در گردونه زمانه در چه جایگاهی قرار دارد و به سوی چه افق‌هایی در حرکت است. می‌توان به آنان یاری داد تا خود را در این جهان بزرگ در تار و پود ملت سترگ ایران توجیه کنند و راه خود بشناسند و خود را از هر جهت برای زندگی فردا آماده نمایند.

امید ما آن است که طرح خانه‌های فرهنگ که از فکری بلند برخاسته است با دستانی نیرومند و پاک و مغزهایی آرمانخواه و ناسیونالیست به مرحله عمل درآید و این خانه‌ها به صورت کانون‌های ایران‌پرستی درآید و جمعیت روستایی را برای کار و زندگی در راه این نیاخاک بزرگ آماده سازد.

سه شاخه فعالیت

خانه‌های فرهنگ می‌تواند جایگاهی برای بسیج روانی روستاها باشد و در تحول انقلابی جامعه روستایی مهمترین نقش را ایفا نماید زیرا بوسیله کوشش‌های خانه فرهنگ می‌توان مسیر تحولات جهان فردا را به روستاییان فهماند و آنها را با نیروی ایمانی مجهز ساخت که همگی از زن و مرد و خرد و کلان آماده فداکاری در راه هدف‌های اجتماعی و آرمان‌های ملی باشند و با حالت روحی مناسبی از تحولات لازم استقبال کنند. پا به پای فعالیت‌های عمیق و اساسی خانه‌های فرهنگ مرکز دیگری با دو فعالیت اصلی در محیط روستاها باید به کار مشغول شود یکی از فعالیت‌ها عبارت از طرح‌ریزی اقتصادی امور روستاها است و دیگری فعالیت آموزش محیط روستایی.

فعالیت طرح‌ریزی اقتصادی معطوف به آن خواهد بود که موجودیت کنونی هر روستا را بر موجودیت آینده آن تطبیق دهد. طرح‌ریزی واحدهای بزرگ اقتصادی را به شکل شرکت‌های سهامی زراعی بر عهده گیرد. منابع آبی را که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرند معلوم نماید اراضی مورد کشت شرکت‌های سهامی را تعیین کند، سازمان مدیریت را پدید آورد و روستاییان را برای خدمت در قسمت‌های مختلف شرکت‌های سهامی مورد آموزش قرار دهد. از سوی دیگر باید زمین‌هایی را که باید تبدیل به خانه و مزرعه خانوادگی گردد معین کند و خلاصه جامعه روستایی کنونی را به جامعه فردا که دارای اقتصادی شکوفا و تولیدی پر قدرت خواهد بود تبدیل نماید.

فعالیت آموزشی جامعه روستایی مهم‌ترین شاخه فعالیت را تشکیل می‌دهد. این فعالیت است که قطعی‌ترین ضامن پیروزی انقلاب ششم بهمن خواهد بود. این فعالیت است که گروه‌های عظیم از جمعیت را که اکنون در حقیقت، به علت ناچیز بودن قدرت تولید، بیکار محسوب می‌شوند، به

جمعیت فعال تبدیل خواهد کرد و در حقیقت به جمعیت تولیدکننده کشور خواهد افزود. چگونه ممکن است بیکاری پنهانی محیط روستاها را از میان برد و چگونه ممکن است جوانان، نوجوانان و کودکان روستایی را به کارگران، سرکارگران، کارکنان فنی، مهندسی و شاغلین سایر خدمات اجتماعی جامعه فردا تبدیل کرد؟

این کار تنها یک راه دارد و آن هم عبارت از پدید آوردن دستگاه آموزش مناسبی است که بتواند در سراسر بیش از چهل هزار روستای ایران به عمل پردازد و میلیون‌ها تن افراد مورد تعلیم را تا سرحد اشتغال، یعنی تا آن زمان که به کار مفیدی مشغول گردند تحت آموزش داشته باشد.

تذکر این نکته ضروری است که در اینجا منظور از فعالیت آموزشی، آموزش به مفهوم جدید آن است، منظور آن نیست که تنها به احداث مدرسه پردازند بلکه باید به ایجاد آنچنان مدرسی پردازند که در کنار آن کانون‌هایی از تولید و خدمات وجود داشته باشد، فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ها یکسره به سوی کارهایی بشتابند که به خاطر آن تربیت شده‌اند.

سه شاخه فعالیت روانی بوسیله خانه‌های فرهنگ و فعالیت اقتصادی و فعالیت آموزشی چنانکه با هماهنگی و ژرفاندیشی کامل به مرحله اجرا گذارده شوند، انقلاب ناسیونالیستی روستاها را به پیروزی کامل رهنمون خواهد گشت.

قدمی که تا کنون برداشته شده است گامی بزرگ بوده است ولی گام‌هایی که در آینده باید برداشته شود دگرگون‌کننده و خلاق می‌باشد. سیمای واقعی انقلاب ششم بهمن در روستاها در سال‌های آینده نمودار خواهد شد، آن زمان که نسل جدید روستایی به انقلاب صنعتی و فرهنگی در مسیر ناسیونالیسم ایران دست برده باشد، آن زمان که با حداقل جمعیت حداکثر تولید کشاورزی حاصل گشته باشد و آن زمان که بقیه جمعیت روستاهای ایران در کارهای صنعتی پر برکت و خدمات اجتماعی سودمند جذب شده باشند.

انقلاب اساسی

مشخص‌ترین چهره انقلاب ششم بهمن، چهره ضد فئودالیستی آن می‌باشد. مهمترین اصل این انقلاب القاء رژیم ارباب و رعیت بوده است.

در مورد ارزیابی این اصل سخن گفته‌ایم و امکان تکامل انقلاب جامعه روستایی را براساس ناسیونالیسم تشریح کرده‌ایم و اکنون لازم است درباره خصوصیت ضد فئودالیستی این انقلاب به یک بحث عمیق بپردازیم.

رسم است که انقلاب را به انواع سفید و سرخ تقسیم می‌کنند، منظور آن است که اگر تحولات اساسی اجتماعی با خونریزی و هیجانات اجتماعی همراه باشد آن را انقلاب سرخ می‌گویند و اگر با چنین کیفیاتی همراه نباشد آن را انقلاب سفید عنوان می‌کنند. انقلاب ششم بهمن به موجب این تقسیم‌بندی انقلاب سفید گفته شده است. اما در بررسی انواع انقلابات باید به انقلاب اساسی و انقلاب سطحی نیز قائل باشیم. انقلاب خواه سرخ، خواه سفید هنگامی انقلابی کامل خواهد بود که بتواند عنوان انقلاب اساسی را پیدا کند.

منظور از انقلاب اساسی آن است که هدف‌های اصیل انقلاب مشخص و مورد توجه باشد و طرح‌های انقلابی در آخرین تحلیل تحقق دهنده هدف‌های انقلاب باشد.

در توضیح این مطلب می‌گوییم هر برنامه انقلابی و شاید بطور کلی هر برنامه اجتماعی صورت ظاهری دارد و اصل و باطنی، یکی انقلاب هنگامی اساسی است که اصل و باطن طرح‌ها تحقق پیدا کند.

بهترین مثالی که می‌توانیم برای روشن شدن این مطلب بیاوریم بررسی مجمل انقلاب مشروطیت ایران است. انقلاب مشروطیت شاید نه سرخ سرخ بود و نه سفید سفید. از سرخی نشانه‌هایی داشت ولی به هر صورت انقلاب اساسی نبود. هرگاه با معیار هدف‌ها و آرمان‌ها سنجیده شود انقلاب مشروطیت هنگامی پدید آمد که اساس حاکمیت ملی ما تزلزل یافته بود و کسانی که بر ما حکومت

می‌کردند بیش از آنکه تابع اراده ملت و رسالت‌های تاریخی باشند تابع نظامات مخصوصی بودند که آن نظامات از منافع عده معدودی به زبان اکثریت مردم دفاع می‌کرد.

صورت ظاهر در انقلاب مشروطیت، اعلام مشروطیت و گشایش مجلس بود ولی باطن آن انقلاب ملی مانند هر انقلاب ملی دیگر باز گرداندن قدرت حاکمیت به ملت ایران و پدید آوردن مرجع مقتداری بود که بتواند به نام ملت ایران سخن گوید و مظهر اراده و رسالت تاریخی نژاد ایرانی باشد. این اصل یا باطن با ظواهری که مشروطیت ایجاد کرده بود تحقق نیافت. مشروطیت نتوانست یک حکومت با انضباط که مجری امور لازم باشد به ملت ما ارزانی دارد و آرمان‌های ملی را تحقق دهد و به همین دلیل نمی‌توانیم آن را یک انقلاب اساسی بنامیم.

در هر انقلاب اساسی هر یک از برنامه‌های انقلاب باید تا شناختن اصل و باطن آن مورد تحلیل قرار گیرد و این اصل نه تنها در همان مورد خاص رعایت شود بلکه در مورد همه برنامه‌های اجتماعی به کار برده شود.

در انقلاب مشروطیت مجلس گشایش یافت این یک برنامه اجتماعی محسوب می‌شد باید پرسید چرا مجلس گشایش یافت؟ برای آنکه مردم بتوانند در امور خود دخالت کنند. اگر این اصل را بپذیریم لازمه آن از میان بردن کلیه نظاماتی است که عده‌ای را اسیر عده دیگر و تابع میل و سلیقه گروه دیگر قرار می‌دهد. اگر انقلاب مشروطیت اساسی بود باید از همان هنگام برنامه‌هایی برای القاء رژیم خانخانی و ارباب و رعیتی به موقع اجرا می‌گذاشت. اگر انقلاب مشروطیت اساسی می‌بود باید از همان زمان پایه‌های اساسی برای آموزش عمومی پدید می‌آورد، ولی انقلاب مشروطیت به سبب نداشتن خصوصیات لازم به سبب نداشتن یک مکتب فکری مجهز و به سبب نداشتن کادر انقلابی کافی نتوانست سیمای یک انقلاب اساسی را به خود گیرد. هر چند لازم است کوشش‌های شجاعانه و خالصانه پاره‌ای از رهبران پاکباز و ساده‌دل انقلاب مشروطیت را مورد ستایش قرار دهیم.

تطبیق وظیفه و حق

مهمترین شرط پیروزی یک انقلاب صرف نظر از رنگی که داشته باشد آن است که اساسی باشد، یعنی در نتیجه آن ملت بتواند با قاطعیت بیشتر اراده خود را در میان ملل دیگر تجسم دهد و نیز هر یک از برنامه‌های انقلاب تا سر حد آشکار گشتن اصول مورد تحلیل قرار گیرد و آن اصول در سایر شئون اجتماعی نیز به کار برده شود.

اینک که توضیح مفهوم انقلاب اساسی آشکار گردید باید به بینیم انقلاب ششم بهمن چگونه می‌تواند در قالب یک انقلاب اساسی تکامل یابد.

تذکر این نکته لازم است که قضاوت درباره اینکه انقلاب سرخ یا سفید است، قضاوت روز است زیرا این خصوصیات در همان آغاز انقلاب مشخص می‌گردد و اما قضاوت درباره اینکه یک انقلاب اساسی است یا نه، قضاوت روز نیست بلکه قضاوت تاریخی است و برای انجام چنین داوری گذشت زمان لازم است به همین دلیل نه درباره انقلاب ششم بهمن و نه درباره هیچ انقلابی پس از چهار سال نمی‌توان قضاوت قطعی کرد که انقلاب به مفهومی که یاد کرده‌ایم اساسی است یا نه ولی می‌توان داوری کرد که آیا انقلاب در مسیر یک انقلاب اساسی قرار دارد یا نه. به طوری که در نخستین بحث عنوان کردیم این انقلاب تا آنجا که مربوط به هدایت بنیانگذار و رهبری کننده انقلاب است در مسیر یک انقلاب اساسی ناسیونالیستی سیر می‌کنند، زیرا عنوان کردن سیاست مستقل ملی، اعلام لزوم تغییر نسبت جمعیت روستایی و یا طرح موضوع مهم تاسیس شرکتهای سهامی زراعی که همه از جانب رئیس مملکت بوده است حاکی از اندیشه‌های اساسی درباره این انقلاب اجتماعی است، ولی هنوز نمی‌توان گفت سازمانهای کشور در مسیر این انقلاب جای گرفته‌اند و نمی‌توان ادعا کرد همه برنامه‌های دستگاهها و سازمانهای گوناگون روح انقلاب را درک کرده‌اند و بر اساس آن عمل می‌کنند.

با بیان این مقدمات اکنون هنگام آن رسیده است که به تحلیل جنبه ضد فئودالیستی انقلاب ششم بهمن باز گردیم.

صورت ظاهر در اینجا کوتاه شدن دست اربابان سابق است و اجرای مراحل مختلف اصلاحات ارضی، ولی باید دید که باطن این امر چه باید باشد و اصلاحات ارضی بر چه اصولی پایه گرفته است و مبارزه ضد فئودالیسم چه معنی و مفهومی دارد؟

فئودالیسم در ظاهر با وجود مالکیت بزرگ و استقرار رژیم ارباب و رعیت همراه است ولی خصوصیت مهمتر آن وجود نظام فکری خاصی است که هم زاینده فئودالیسم محیط روستایی است و هم تقویت کننده آن و سایر خصوصیات یک جامعه متکی بر روح فئودالیسم می باشد. در نظم جامعه فئودالی این طرز فکر غلبه دارد که عده‌ای به حکم آن که عنوان یا موقعیتی دارند، هیچگونه وظیفه‌ای برای خود قائل نیستند ولی خود را محق می دانند که از همه‌ی امتیازات مشروع یا نامشروع استفاده کنند.

خصوصیت طرز فکر فئودالی ایجاد مقامات و عنوانهایی است که حق دارند اما وظیفه ندارند، ارباب بزرگ، خان بزرگ، و فئودال ساده‌ترین و وحشی‌ترین سیمای این اصل است، آنها کسانی هستند هیچگونه وظیفه‌ای ندارند، می توانند همه عمر در بیکاری به سر برند، می توانند هرگز در ملک خود دیده نشوند، وجود و عدمشان از آن جهت که بار وظیفه‌ای بر دوش ندارند یکسان است ولی در عین حال دارای حق‌های فراوان هستند، مالکان هستی روستاییان به شمار می‌روند، حق دارند تمام حاصل کوشش آنها را برابند، حق دارند آنها را از هستی ساقط کنند، حق دارند در روابط خصوصی و خانوادگی آنها دخالت کنند.

فئودالیسم یعنی مبارزه با این طرز کار و طرز فکر که کسی حق داشته باشد ولی وظیفه نداشته. ضدیت با فئودالیسم یعنی تطبیق دادن وظیفه و حق.

بر ضد فئودالیسم اداری

در آیین ناسیونالیسم حقوق هر فرد ناشی از وظیفه‌ای است که برای وی معین شده است و در رژیم فئودالی حق هر فرد ناشی از عنوانی است که به خود بسته و سمتی است که برای خود دست و پا کرده است.

مقصود از اصلاحات ارضی ظاهراً آن است که گروه مفت‌خوارانی که بدون انجام هیچگونه وظیفه‌ای از همه چیز استفاده می‌کردند از میان برود و دهقان صاحب زمین شود و ثمره زحماتش به او باز گردد ولی عمق این اصلاح انقلابی آن است که وظیفه و حق تطبیق پیدا کند اصل کار کردن یک گروه و برخورداری گروه‌های دیگر از میان برود.

حال باید دید این خصوصیت اجتماعی تنها ویژه روستاها بوده است؟ آیا در محیط‌های غیر روستایی روح فئودالیسم وجود ندارد؟ آیا در اجتماع ما، در سازمانهای اداری هیچ کس نیست که همه نوع حقی برای خود قائل باشد و در واقع نیز از هرگونه امتیاز برخوردار باشد بی‌آنکه وظیفه‌ای بر عهده داشته باشد؟

وقتی در یک نظام اجتماعی وظیفه و حق با هم تطبیق نکردند کم‌کم این طرز فکر پیش می‌آید که مقامات و سمت‌ها، جایگاهی برای سودجویی‌های شخصی است و هر کس باید ابتدا کوشش کند عنوانی به دست آورد تا در مراحل بعد بتواند با استفاده از سمت و عنوان خود به سودجویی و چپاول حق دیگران بپردازد.

آنچه گفتیم خصوصیت نظام فئودالی است، این روح اکنون در جامعه ما رخنه کرده است فسادهای اجتماعی و اداری ناشی از چنین روحیه‌ای است که بی‌ثمر بودن سرمایه‌گذارها را در محیطی که هیچکس برای خود قائل به انجام وظیفه نباشد آشکار می‌سازد.

پس قیام ششم بهمن تنها به خاطر آن نیست که وظیفه و حق در محیط روستایی تطبیق پیدا کند، بلکه به خاطر آن است که اصل تطبیق وظیفه و حق در سراسر شئون اجتماعی رایج گردد و هر کس به میزان خدمتی که انجام می‌دهد از حقوق و مزایای اجتماعی برخوردار باشد.

به همین دلیل است که می‌گوییم اصل القاء رژیم ارباب و رعیت بدون مبارزه با فئودالیسم همه جانبه و به ویژه بدون مبارزه با فئودالیسم اداری کامل نخواهد گشت.

بررسی مفهوم اساسی فئودالیسم یکی از جنبه‌های بررسی انقلاب ششم بهمن است، به همین طرز باید هر یک از برنامه‌های این انقلاب، تا حد رسیدن به اصول آن، مورد بررسی قرار گیرد و سپس کوشش برای استقرار اصول اساسی انقلاب صورت پذیرد.

کوتاه سخن آنکه هر یک از برنامه‌های انقلاب را که بررسی کنیم به اصولی می‌رسیم که آن اصول را چنانکه در کنار هم قرار دهیم سیمای پر شکوه دکترین ناسیونالیسم ایران زمین در پیش چشم ما آشکار می‌شود و انقلاب تنها با تجهیز کادرهای آن به اصول اندیشه‌های ناسیونالیسم ایران می‌تواند در بستر اساسی خود سیر کند.

وظیفه بزرگ حزب ما

یک انقلاب اجتماعی خواه و ناخواه در آغاز کار برنامه‌هایی را عنوان می‌کند، برای تکمیل انقلاب لازم است برنامه‌های آن اجرا شود و سپس به وسیله برنامه‌های تکمیلی که بر همان اصول استوار گشته است کامل گردد. پیروزی انقلاب اجتماعی منوط به آن است که از عهده اجرای برنامه‌های خود برآید و بتواند برنامه‌های اصولی دیگری را به دنبال آن عملی کند و اگر چنین توانایی برای دنبال کردن برنامه‌های اصولی وجود نداشته باشد، نیروهای دیگری که در جامعه آمادگی دارند خواه و ناخواه روحیه و اصول معتقدات خود را در زیر نقاب شعارهای پیروز شده انقلاب پنهان می‌کنند و به عمل می‌پردازند در ماجرای مشروطیت کسانی که برنامه‌های اولیه انقلاب را عنوان کردند توانایی آن را نداشتند که بلافاصله برنامه‌های تکمیلی دیگری را عنوان کنند و به اجرای آن دست یازند، به همین دلیل نیروهای مسلط بر اجتماع که در آن زمان، متنفذین، خانها، مالکان بزرگ و دست نشانده‌گان اجانب بودند از نقاب مشروطیت استفاده کردند و با حفظ نام و ظاهر مشروطیت، رویه‌های سابق خود را دنبال نمودند و لذا تغییری در روابط اجتماعی پدید نیامد و از آن مهتر برای ملت ما

نیز مظهر قدرت نیرومندی که بتواند مجری امور لازم باشد، و سیاست ملی ایران را از قوه به فعل آورد، پدید نیامد.

یکبار دیگر باید به این نکته اشاره کنیم، از نظر تعلیمات مکتب ناسیونالیسم پیروزی یک انقلاب اجتماعی منوط به آن است که بتواند ملت را از نعمت داشتن یک دستگاه رهبری نیرومند برخوردار کند و آن دستگاه رهبری یا حکومت بتواند اصول سیاست ملی را در عرصه جهان ملتها به موقع اجراء بگذارد.

اگر تغییری در روابط اجتماعی ضرورت دارد به خاطر آن است که یک ملت بهتر بتواند اراده خود را تجسم دهد و در راه رسالت تاریخی خویش گام بردارد.

با توجه به این اصول آشکار می‌شود که پیروزی یک انقلاب اجتماعی منوط به آن است که برنامه‌های آن در سطحی هر چه وسیع‌تر، به طور اصولی درک شود و پیروان انبوه انقلاب بتوانند اراده خود را در پرورش گروه متشکلی از رهبران انقلاب تجسم دهند و کادر زبده رهبران انقلاب نیز به نوبه خود بتوانند حاصل کوششهای خود را در موجودیت حکومت متبلور کنند.

اصالت یک انقلاب ملی در آن است که مبانی و اصول آن در سطحی هر چه گسترده‌تر نه تنها قابل درک باشد بلکه انبوه مردم بدان ایمان داشته باشند، آنان که به تعلیمات ناسیونالیسم آشنایی دارند می‌دانند که محال است مردم بتوانند به نوعی از اصول اجتماعی ایمان پیدا کنند، مگر آن که آن اصول بر قوانین حیات ملی یعنی ناسیونالیسم تطبیق داشته باشد.

علت آن که باید گروهی هر چه بیشتر به مبانی انقلاب آشنا باشند آن است که کادرهای رهبری انقلاب که در حقیقت ضامن پیروزی انقلاب می‌باشند باید بتوانند به طور پیوسته و گسترده موجودیتشان ادامه و افزایش پیدا کند و انجام امر ادامه و افزایش مسیر نخواهد بود مگر آنکه ذخیره مطمئنی برای آن وجود داشته باشد.

انبوه مردمی که به مبانی انقلاب ناسیونالیستی مومن باشند در حکم ذخیره‌ای است که رهبری انقلاب می‌تواند کادرهای خود را برای اجرای برنامه‌های انقلابی از میان آنها انتخاب نماید.

اگر این نیروی ذخیره به تعداد زیاد وجود نداشته باشد گسترش برنامه‌های انقلابی و ادامه آن در زمانهای بعد میسر نخواهد گشت و ناگزیر انقلاب از دست بانیان آن خارج خواهد شد و به دست سایر عوامل زورمند اجتماع خواهد افتاد.

خصوصیت دیگر یک انقلاب اصیل آن است که بتواند از میان انبوه هواخواهان مومن کادرهای زبده و کار آمده خود را پرورش دهد، تا به دست آنان بتواند برنامه‌های لازم را پیاده کند.

پس به طور خلاصه ملاحظه می‌نماییم که برای پیروزی یک انقلاب لازم است:

۱- مبانی آن بر ناسیونالیسم متکی باشد تا بتواند در میان انبوه جمعیت گسترش یابد.

۲- دارای نیروی هدایت کننده باشد که بتواند از انبوه کسانی که به اصول انقلاب ایمان دارند کادرهای ورزیده و فعال را تربیت نمایند.

اکنون چهار سال از انقلاب تاریخی ششم بهمن می‌گذرد در ضمن این چهار سال برنامه‌های بزرگی عنوان گشت و تا جایی که تحرک دستگاهها امکان می‌داد به موقع اجراء گذارده شد ولی همه می‌دانیم که راه طولانی و پر مخاطره‌ای را در پیش داریم و برای پیمودن آن به کادر نیرومندی نیاز داریم که بتواند یک انقلاب عظیم ناسیونالیستی را از قوه به فعل آورد.

راست است که در سراسر کشور زنان و مردان ایران زمین به تجلیل خاطره ششم بهمن برخاسته‌اند ولی فرق بسیار است میان تجلیل و ستایش از یک پیروزی و ایمان داشتن به مبانی و اصول انقلاب ملی ایران زمین، باید اقرار کرد برای آشنا کردن مردم، به مبانی ناسیونالیستی انقلاب کوشش لازم از طرف احزاب و فعالیتهایی از سوی سازمانهای سازنده افکار عمومی صورت نگرفته است.

هنوز آن دستگاهی که بتواند در سطح وسیع دانش ناسیونالیستی را گسترش دهد و پرورده‌های با ایمان خود را سازمان دهد و کادر اجرا کننده و ادامه دهنده انقلاب ناسیونالیستی ایران را به وجود آورد، در کشور ما دیده نمی‌شود. تنها حزب پان ایرانیست است که بدین وظیفه حساس و خطیر توجه دارد و کوششهای خود را در راه تحقق امر لازم به کار بسته است. حزب پان ایرانیست تجلیل از انقلاب ششم بهمن را به معنی دقیق آن به کار می‌برد. تجلیل واقعی از انقلاب آن است که مبانی

ناسیونالیستی آن هر چه بهتر در سطحی هر چه گسترده‌تر تعلیم داده شود و زنان و مردان ناسیونالیست ایران زمین بسیج شوند تا کادر اجرا کننده انقلاب را پدید آورند.

وجود چنین کادری که بر انبوه نیروهای ناسیونالیست اتکا داشته باشند بزرگترین ضامن پیروزی هدفهای آینده انقلاب خواهد بود و برنامه حزب پان ایرانیست که همواره در جهت گسترش ناسیونالیسم ایران زمین بوده است از این پس معطوف پرورش، سازمان دادن و به کار بردن کادر انقلاب ناسیونالیستی ایران خواهد بود.

پایان

ویرایش و تهیه نسخه PDF

۶ بهمن ماه

۷۰۳۰ آریایی میترايي؛ ۳۷۴۶ زرتشتي؛ ۲۵۶۷ هخامنشي؛ ۱۳۸۷ خورشیدی



پاینده ایران

تربون آزاد پان ایرانیست درخوزستان

تارنما: www.paniran.blogfa.blogfa.com

رایانامه: paniranist.khouzestan@gmail.com